

## جماعتی قزلباش در کردستان عراق: شبکه‌ها

مارتین فان بروینسن<sup>۱</sup> مترجم: حمیدرضا نیک‌روش<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

## چکیده

این نوشتار ترجمه‌ای از مقاله‌ی دکتر مارتین فان بروینسن با عنوان «جماعتی قزلباش در کردستان عراق: شبکه‌ها» می‌باشد که در در 185-196 (1998), *Les Annales de l'Autre Islam* 5 منتشر شده است. کردستان عراق منزلگاه چندین جماعت دینی ناراست کیش<sup>۳</sup> است که از میان آنان ایزدیان و کاکه‌ای-ها شناخته شده‌ترین‌ها به حساب می‌آیند.<sup>۴</sup> هر دوی این آیین‌ها با آیین قزلباش یا علوی آناتولی شباهت‌های بسیاری دارند، اما در این میان تفاوت‌های آشکاری نیز وجود دارد. علاوه بر این‌ها در شمال عراق اجتماع کوچکی موسوم به شبکه زیست می‌کند که اگر چه از نزدیک‌ترین اجتماع علویان فاصله دارند و با

۱- پرفسور بازنشسته مطالعات تطبیقی جوامع معاصر مسلمان در دانشگاه آرتخت هلند m.vanbruinessen@uu.nl

۲- دانشجوی دکتری در مؤسسه ایرانشناسی دانشگاه آزاد برلین، آلمان hrn@zedat.fu-berlin.de

۳ این صفت (Heterodox) از اصل یونانی *ἕτερος* به معنی «دیگر، دیگری» و *δόξα* به معنی «عقیده، باور» است و در اصطلاح مطالعات مسیحی به فرقه‌های «ناراست کیش» یا «بدعت‌گذار» اشاره دارد. این واژه در ادبیات مسیحی به مجموعه‌ای از «فرقه‌ها» (sect) در انگلیسی که از صورت لاتین *sequi* یا *sequor* به معنی «تبعیت کردن» مأخوذ است، اما در اصطلاح مطالعات مسیحی به دسته‌ای از افراد اطلاق می‌شد که به تبعیت اعتقادشان از یک جامعه‌ی بزرگتر جدا شده‌اند گفته شده که از جانب کلیسای مسیحی، به عنوان یگانه نهاد مرجع دینی، بیرون از دایره‌ی *orthodoxy* (مأخوذ از صورت یونانی *ὀρθοδοξία* به معنی «باور صحیح» که در زبان فارسی به صورت «راست کیشی») ترجمه شده تعریف شده است. انتقاداتی چند به استفاده‌ی مستشرقین غیر مسلمان از این صفت برای توصیف اهل حق-ها، ایزدیان، علوی‌ها، شبکه‌ها، دروزی‌ها و غیره وجود دارد، از جمله این که صفت مذکور به بافت تفکر مسیحی متعلق است و استفاده از آن در بستر دینی اسلام نابه جا است. به بیان دیگر این واژه در ادبیات مسیحی واجد باری معنایی شده که مربوط به همان بافت تفکر مسیحی است. حال آن که حمل این صفت (و همچنین دیگر واژه‌هایی نظیر *sect*, *orthodoxy*, *heresy* و غیره) بر «پدیده‌های دینی متعلق به جهان اسلامی به نوعی بازتاباندن تفکر مسیحی بر آنها و نهایتاً عامل ایجاد کج فهمی و سوء تفاهم است. با تمام این اوصاف، در نوشته‌ی حاضر علی‌رغم اشعار مترجم به نا به جا بودن و، از منظری دیگر، توهین آمیز بودن این اصطلاح، به ضرورت رعایت اصل امانت در ترجمه، همه جا این واژه به صورت «ناراست کیش» برگردانده شده است. برای بحث بیشتر در باب این اصطلاح و استلزامات آن در بستر مطالعات اسلامی، نک: .:

Langer, R., & Simon, U. (2008). The Dynamics of Orthodoxy and Heterodoxy. Dealing with Divergence in Muslim Discourses and Islamic Studies. *Die Welt Des Islams*, 48(3/4), new series, 273-288. Retrieved July 4, 2021, from <http://www.jstor.org/stable/27798270>.

۴ آیین کاکه‌ای‌ها با آن چه که در ایران اهل حق نامیده می‌شود یکی است. بهترین مطالعه کماکان Edmonds 1969 است. همچنین

نک. Edmonds 1957, pp. 182-201. بهترین مطالعه‌ی اخیر در باب آیین ایزدی Kreyenbroeck 1995 است.

اجتماعات همسایه که پیروان دیگر سنن بدعت آمیزاند در ارتباط مداوم‌اند، اما علی‌الظاهر پیرو عقاید و مناسکی مشابه با علویان آناتولی هستند. شبک‌ها در چند ده روستا در شرق موصل در دلتایی که توسط دجله و زاب علیا محصور شده می‌زیند.<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۵ تعداد آنان در حدود ۱۰۰۰۰ تخمین زده می‌شد. در سرشماری ۱۹۶۰ عراق آنان ۱۵۰۰۰ تن بوده‌اند که در ۳۵ روستا سکنی داشته‌اند.<sup>۲</sup> تخمین‌های اخیر به طور قابل توجهی بیشتر هستند و یک منبع محلی حتی مدعی است که ۱۰۰۰۰۰۰ شبک در بیش از ۶۰ روستا متفرق‌اند به همراه چندین هزار تن از آنان که در حال حاضر در شهر موصل زندگی می‌کنند.<sup>۳</sup>

**کلیدواژه:** کردها، اهل حق، کاکه‌یی، شبک، قزلباش.

## A Kizilbash Community in Iraqi Kurdistan : The Shabak

Martin van Bruinessen<sup>4</sup>

Translator: Hamidreza Nikravesh<sup>5</sup>

Recive data: 2021/03/08

Acpte data: 2021/05/15

### Abstract

This article is a translation of Martin van Bruinessen's article "A Kizilbash Community in Iraqi Kurdistan : The Shabak", published in *Les Annales de l'Autre Islam* 5 (1998), 185-196.

Iraqi Kurdistan is home to a number of heterodox religious communities, of which the Yezidi and the Kaka'i are the best known.<sup>2</sup> Both of these religions show numerous similarities with the religion of the Kizilbash or Alevi of Anatolia, but there are also clear differences. There is, however, also a small community in northern Iraq, the Shabak, that appears to adhere to the same beliefs and practices as the Anatolian Alevis, although they live far from the nearest Alevi community and are in regular contact with neighbouring communities adhering to other heterodox traditions. The Shabak live in several dozen villages east of Mosul, in a triangle bounded by the Tigris and the Greater Zab.<sup>3</sup> In 1925 their numbers were estimated

<sup>۱</sup> روایت دقیق سی. جی. ادموندز از بازدید او از همسایگان ایزدی شبک‌ها (Edmonds 1967) مشتمل است بر فهرستی از روستاهای شبک نشین و حاوی نقشه‌ی مفیدی است که مهم‌ترین این روستاها و دیگر جوامع ناراست کیش این ناحیه را نشان می‌دهد.

<sup>۲</sup> Vinogradov 1974, p. 208

<sup>۳</sup> توسط میشل لیزنبرگ (۱۹۹۷، ص ۱۵۹) مصاحبه شده است.

4- Professor of the Comparative Study of Contemporary Muslim Societies

5- PhD Candidate at the Institute of Iranian Studies, Free University of Berlin.

at around 10,000 ; the 1960 Iraqi census enumerated 15,000, living in 35 villages.<sup>4</sup> Recent estimates tend to be considerably higher, and one local source even claims that there are 100,000 Shabak scattered over some 60 villages, with several thousand of them presently living in the city of Mosul.

**Keyword:** Kurd, Ahl-i Haqq, Kakaee, Shabak, Kizilbash, Dersim.

### وابستگی نژادی

بیشتر شبک‌ها چند زبانه‌اند، و همین نکته مدعیات متناقضی را در باب هویت نژادی آنان ایجاد کرده است. آن‌ها عموماً ترکمان یا کرد زبان و حتی عرب معرفی شده‌اند و خود شبک‌ها هر زمان که اقتضا نموده یکی از این عناوین را پذیرفته‌اند. غیرشبک‌ها معمولاً آنها را همچون دیگر گروه‌های ناراست کیش این ناحیه‌ی کرد دانسته‌اند، درست همانطور که بیشتر شبک‌ها اگر بخواهند به هویتی کلی‌تر از هویت آیین‌شان بیان‌دیشند این چنین نیز در مورد خودشان فکر می‌کنند. با این وصف زبان عبادات و مراسمات دینی آنان ترکی است (مانند علویان کرد آناطولی)، که می‌تواند دلیلی باشد بر این که چرا آنان گهگاه ترکمان دانسته شده‌اند. اما زبان مادری شبک‌ها، یا دست کم زبان مادری بیشتر آنان یکی از گویش‌های شعبه‌ی گورانی زبان‌های ایرانی است؛ و همچنین کاکه‌ای‌ها و بسیاری از نحله‌های کوچک و طوایف مجاور و مشخصاً صارلی‌ها و طایفه‌ی باجلان (اما نه ایزدیانی که کرمانجی سخن می‌گویند) که به آن سخن می‌گویند.<sup>۱</sup>

نام شبک‌ها نیز حدسیاتی را در مورد ریشه‌های نژادی آنان برانگیخته است. وینگرادف ریشه‌شناسی عامیانه‌ی این نام را به فعل عربی «شَبَكَ» به معنی «در هم تنیدن، در هم آمیختن» نسبت می‌دهد. این ریشه‌شناسی منعکس‌کننده‌ی دیدگاه آنان در مورد خودشان به مثابه جماعتی با چندین خاستگاه است که به واسطه‌ی بیعت با یک طریقت مشترک و رهبران معنوی یکسانی گرد هم آمده‌اند.<sup>۲</sup> تا زمان انقلابات ارضی سال ۱۹۵۸ و ۱۹۶۳ تقریباً تمامی شبک‌ها رعایای بی‌زمینی بودند که به صورت مسابقات فعالیت می‌کردند. زمین‌های کشاورزی‌ای که آنان بر آن فلاحت می‌کردند به خاندان‌های سادات شهرنشینی تعلق داشت که مدعی بودند این زمین‌ها را از نیمه‌ی قرن هجدهم میلادی در اختیار داشته‌اند. این خاندان‌های

<sup>۱</sup> بعضی از خصوصیات منحصر به گویش‌های گورانی شبک‌ها و کاکه‌ای‌ها در 1997 Leezenberg توصیف شده‌اند.

<sup>۲</sup> Vinogradov 1974, p. 210.

سادات که از جانب شبکه‌ها به دلالت اهل بیت بودن اعلی مراتب احترام را داشتند، در معنای سیاسی نیز حامیان آنان به حساب می‌آمدند و مابین شبکه‌ها از سویی و حاکمیت و جامعه‌ی کلان‌تر از سوی دیگر واسطه‌گری می‌کردند. یک داستان خانوادگی که رسام<sup>۱</sup> آن را از یکی از اعضای کلان خانواده‌ای زمین-دار ضبط کرده حکایت می‌کند که در خلال محاصره‌ی شهر موصل توسط ایرانیان در سال ۱۷۶۳ میلادی، نقیب الاشراف شهر با انجام معجزه‌ای کوچک سببی ساخت تا شاه حصار را پایان دهد. به نقیب مذکور به عنوان پاداش این شاهکار زمین‌های بسیاری خارج از شهر اعطا شد. بعدها او یا اولادش به شبکه‌های فقیر اجازه دادند تا در این زمین‌ها سکونت گزینند.<sup>۲</sup> هر چند ممکن است این داستان جعلی باشد، اما توضیحی محتمل در باب این امر ارائه می‌دهد که چگونه جماعت ستم‌دیده‌ی ناراست کیشی به جای سکونت در نواحی دور از دسترس کوهستانی در مجاورت شهری مهم سکنی یافته‌اند. همچنین حشر و نشر با سادات شهری (که شیعه‌ی اثنی عشری بودند) به شبکه‌ها حاشیه‌ی امنی در مقابل تعقیب و آزارهای مذهبی می‌بخشید. شبکه‌هایی بوده‌اند که خودشان ادعای شیعه‌ی اثنی عشری بودن داشته‌اند و ظاهراً روندی تدریجی از شیعه‌سازی در حال رخ دادن است.

### دین

شبکه‌ها همچون دیگر گروه‌های ناراست کیش در معرض کینه‌ورزانه‌ترین ظن‌ها در باب ماهیت حقیقی عقاید و مناسک دینی‌شان بوده‌اند، کما اینکه آثار منتشره‌ی اولیه در مورد آنان مملو از اطلاعات ناصحیح است.<sup>۳</sup> در دهه‌ی ۹۰ میلادی سنی‌ای به نام احمد حامد الصراف که ساکن موصل بود اثری تحقیقی در باب شبکه‌ها، عقاید و آداب آنان منتشر ساخت که برای نخستین بار تصویری عاری از تعصب از آنان را ارائه می‌کرد.<sup>۴</sup> الصراف همچنین کتاب مقدس شبکه‌ها- کتاب المناقب یا بوپروق- را به زبان اصلی

<sup>۱</sup> Rassam

<sup>۲</sup>؛ همچنین نک. Rassam [= A. Vinogradov] 1977. Vinogradov 1974, pp. 211-12.

<sup>۳</sup> توصیف شبکه‌ها توسط کشیش کرملی، آناستاز-ماریه (الکرملی ۱۹۰۲) منبع بیشترین آثار دست دوم سوءتفاهم برانگیز و متعصبانه است.

<sup>۴</sup> الصراف ۱۹۵۴. این بهترین مطالعه‌ی ای است که در باب شبکه‌ها در دست است. بخشی از این اثر به انگلیسی در Moosa 1987 خلاصه شده است. نویسنده‌ی اثر اخیر فردی مسیحی از ساکنان قدیمی موصل است که با شبکه‌ها ارتباطات شخصی داشته است. با این حال کتاب اوگردآوری ای غیر نظام مند و غیرانتقادی از دیگر منابع مکتوب است.

ترکی همراه با ترجمه‌ای به زبان عربی انتشار داد. اثر الصرّاف به وضوح نشان داد که دین شبک‌ها با دین علوی (قرلباش)‌های آناتولی قرابت بسیاری دارد. یکی از ادعیات (*gülbenk*) شبک‌ها که توسط الصرّاف ارائه شده از حاجی بکتاش و اساتید اردبیل (*erenleri Erdebil*، یعنی صفویان) صراحتاً به عنوان بنیان‌گذاران طریقت معنوی‌شان یاد می‌کند.<sup>۱</sup> شبک‌ها گرد هم آیی‌های آیینی‌ای دارند که در آن‌ها اشعار دینی خوانده یا زمزمه می‌شوند و برخی از آن‌ها صراحتاً به شاه اسماعیل صفوی (با تخلص ختایی<sup>۲</sup>) و عارف علوی آناتولیایی پیر سلطان ابدال منتسب هستند. اصلی بنیادین که در چندین شعر و ادعیه به آن اظهار می‌شود، اعتقاد به این است که الله، محمد و علی تثلیثی را شکل می‌دهند که در آن علی در مقام جلوه‌ی قاهر الوهیت ظهور می‌یابد.

خدا بودگی علی در یک نفس<sup>۳</sup> (شعر دینی علوی) که توسط الصرّاف نقل شده کاملاً واضح است.<sup>۴</sup> این شعر صورتی دیگر از یک نفس معروف در میان علویان آناتولی است. صورت مذکور رایج در میان شبک‌ها از نفس علویان آناتولی صریح‌تر است.<sup>۵</sup> با وجود این که این متن علی‌الظاهر در چندین موضع مخدوش است، اما ارزش این را دارد که به طور کامل نقل شود:

Yedi iklim çar köşeyi seyr ettim  
ben Aliden gayrı ala görmedim  
yaradubdur on sekiz bin alemlerim  
rızkın vermege ganidir gani

bir ismin Alidir bir ismin Allah  
şükür b.r.l.giye(?) el-hamdülillah  
dinimiz kavidir vallahi ve billahi  
ben Aliden gayrı ala görmedim

<sup>۱</sup> *Hacı Bektaş veli kızıl pırleri, Erdebil erenleri bu yolu bize kurmuş* / معنوی را برای ما بنیان گذاشته اند» (Al-Sarrâf 1954, p. 96). متن کامل این گلبانگ به این شرح است: *Tevelli tecelli kabul ola / yuh ola / sirri sir edenin demine hu! / istekleri müyesser ola / akşamın hayrı gele şerri def ola / gerçege hu, batıla diyelim erenlerin demine / Allah Muhammed Hacı Bektaş Veli kızıl pırleri / Erdebil erenleri bu yolu bize kurmuş / Hu Ali, Hakk dost, pir dost / Hakka şah, batıla uf!*

<sup>۲</sup> در فارسی «خطایی» است. م. Hatâyî

<sup>۳</sup> nefes

<sup>۴</sup> Al-Sarrâf 1954, pp. 113-4. نویسنده‌ی حاضر نه از اصطلاح نفس بلکه از قصیده استفاده می‌کند. مشخص نیست که خود شبک‌ها از چه اصطلاحی برای اشعار دینی‌شان استفاده می‌کنند.

<sup>۵</sup> گونه‌ی آناتولیایی در چند مجموعه یافت می‌شود؛ به عنوان مثال: Özkırmırlı 1985, p. 151; Öztelli 1973, p. 35; Yıldırım 1991, vol 1, p. 298.

Ali gimen er gelmedi cihane  
ona da tuttular yüz bin bahane  
yedi kere durdum ulu divane  
ben Aliden gayrı ala görmedim

Hakk buyurmuş levh üstünde kalemi  
nur ile doldurmuş cümle alemi  
Alini ça\ıran mahrum kalır mı  
ben Aliden gayrı ala görmedim

indim yer bahrine ılgar eyledim  
sarı öküz tülün saydım fark eyledim  
çıkıldım gök yüzine seyran etdim  
ben Aliden gayrı ala görmedim

cennet alanın kapusu divarı taş  
la'ldır atarılı gevhendir taş  
Alidir belin kırkların baş  
ben Aliden gayrı ala görmedim

Pir Sultan Abdal özüdür Ali  
dilim böyle söyle: ben özüm eli  
Allah Muhammed kendü özüdür Ali  
ben Aliden gayrı ala görmedim

هفت اقلیم را گشتم، چهار کنج [عالم را] / کسی را برتر از علی نیافتم / اوست که هجده  
هزار عالم را آفریده / اوست که کریم رزاق است، کریم // یکی از نام‌های علی و دیگری  
خداوند است / شکر (...)، الحمدلله / دین ما قوی است، والله / کسی را برتر از علی  
نیافتم // ولی ای چون علی هرگز به عالم نیامده / آنان او را به صد هزار بهانه می‌یابند(؟) /  
هفت بار به پیش دیوان عالی می‌ایستم / کسی را برتر از علی نیافتم // خداوند قلم را فرمان  
داد تا بر لوح بنویسد / او کل عالم را از نور لبالب کرد / آیا او که به علی توسل جوید محروم  
می‌ماند؟ / کسی را برتر از علی نیافتم // به دریا فرو شدم و باز برآمدم / موی ورزای زرد را  
شمردم، آنها را یکی یکی از یکدیگر جدا ساختم / به آسمان‌ها برشدم و سیری دیدم / کسی  
را برتر از علی نیافتم // در و دیوار جنت / همه لعل است، سنگ‌ها همه گوهر / سر (...)،  
چهل علی است / کسی را برتر از علی نیافتم // پیر سلطان ابدال خود علی است / پس زبان

من این را می گوید: خود من دست اویم / الله و محمد، همه علی هستند / کسی را برتر از علی نیافتم.

در بند پایانی، شاعر خود را پیر سلطان ابدال، عارف مشهور علوی که احتمالاً در پایان قرن ۱۶ میلادی در سیواس به دار آویخته شد، معرفی می کند. گونه‌ی آناتولیایی این نفس به شاعری دیگر به نام کُل همت<sup>۱</sup> منتسب است که اغلب گفته شده مرید پیر سلطان بوده است. این اثر جدا از بند نخست و مصراع ترجیع که در پایان هر بند می آید، به نوعی با نفسی که توسط شبک‌ها خوانده می شود متفاوت است اما هر دوی آنها به وضوح ریشه در اصلی واحد دارند.<sup>۲</sup>

این که شبک‌ها از این نفس اطلاع دارند (و آن را به پیر سلطان منتسب می کنند) شاهدی دیگر از رابطه‌ی نزدیک با علوی-قزلباشان آناتولی است. برخی نویسندگان عراقی این نکته را مطرح کرده اند که خود شبک‌ها اصالتاً قزلباشان آناتولیایی اند که پس از جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی<sup>۳</sup> به سوی جنوب گریخته اند.<sup>۴</sup> ممکن نیست که نفس مذکور پیش از حیات پیر سلطان تصنیف شده باشد و این به این معناست که باید پس از چالدران و به ظن قوی پس از قرن ۱۶ میلادی موج مهاجرتی از انسان‌ها و یا تفکرات از سوی آناتولی به وقوع پیوسته باشد.

<sup>۱</sup> Kul Himmat

<sup>۲</sup> متن کامل این است ( ایباتی که با نفس شبک‌ها تطابق دارند به صورت ایتالیک آمده اند):

Yedi iklim dört köşeyi dolandım / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim / Kısmet verip âlemleri yaradan / Ben Ali'den gayrı bir ergörmedim // Bir ismi Ali'dir, bir ismi Allah / İnkârım yoktur, hem vallah hem billah / Muhammed, Ali yoluna Allah eyvallah / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim // Ol kudret bendini kırdım, gark ettim / Sarı öküz tüyün saydım, fark ettim / Arş-ı muallayı gezdim, seyrettim / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim // Ali gibi er gelmedi cihana / Ona da buldular türlü bahane / Yedi kez vardım ben ulu divane / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim // Cennet bahçesinin nedendir taşı / Incidir topra@ı, hikmettir işi / Yüz yirmi bin peygamberler başı / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim // Kul Himmet'im eydür, Kırklara beli / Dilim medhin söyler, aslımız deli / Evveli Muhammed, âhiri Ali / Ben Ali'den gayrı bir er görmedim (Öztelli 1973, p. 35).

<sup>۳</sup> مطابق با سال ۹۲۰ قمری و ۸۹۳ شمسی. م

<sup>۴</sup> به عنوان مثال موسی (۱۹۸۸، ص. ۶). به پیروی از الشیبی، نویسنده‌ی عراقی. وینگرادوف (۱۹۷۴، ص. ۲۱۰) نیز از همین فرضیه تبعیت کرده و اظهار کرده که شبک‌ها همچون دیگر گروه‌های ناراست کیش در این ناحیه، کوشیده اند تا برای در امان ماندن از سوءظن‌های سیاسی خود را با بکتاشیان قرین سازند.

**بویروق**

«کتاب مقدس» شبکه‌ها، یعنی کتاب المناقب و یا بویروق (به لهجه‌ی محلی *burukh*) متشکل از دو بخش است. بخش نخست مناظره‌ای<sup>۱</sup> میان شیخ صفی الدین اردبیلی و فرزند او صدر الدین در باب ادب و طریقت است که در آن هیچ اثری از نفوذ تشیع غالی به چشم نمی‌خورد. بخش دوم، بویروق به معنی اخص، اگر چه نه کاملاً یکسان اما شبیه به متون موسوم به بویروق است که از جانب جوامع مختلف علوی آناتولی مقدس پنداشته می‌شود.<sup>۲</sup> این کتاب از تعالیم و دستورات مختلفی متشکل است که به امام علی و امام جعفر صادق منتسب هستند و در باب ارتباط میان مربی (*mürebbi*)، طالب (*talib*) و نهاد اخوت آیینی (*musahiblik*) بحث می‌کند.

ارتباط میان این متن مقدس و عقاید و مناسک فعلی شبکه‌ها مبهم باقی مانده است. الصراف سنی متذکر شده که شبکه‌ها نماز نمی‌خوانند، در طول رمضان روزه نمی‌گیرند، زکات نمی‌دهند و به حج نمی‌روند، اما می‌افزاید که آنان برای هر یک از این واجبات جایگزینی دارند. آنان به جای نماز مراسم آیینی را در منزل پیر (رهبر دینی‌ای که رهبریت را به ارث می‌برد) بر پا می‌دارند و ادعیات (*gülbenk*) را زمزمه می‌کنند. شبکه‌ها به جای رمضان در طول نه روز نخست محرم روزه می‌گیرند و به جای زکات مبالغ قابل توجه خمس، یعنی یک پنجم تولید کشاورزی‌شان را به اهل بیت (در واقع سهم صاحبان زمین) می‌پردازند. آنان به مکه نمی‌روند اما متناوباً بقاع متبرکه در ناحیه‌ی خودشان و اخیراً نجف و کربلا را زیارت می‌کنند.

**شبکه‌ها و فرق دیگر**

وابستگی صفوی-قزلباشی، شبکه‌ها را از دیگر جماعت‌های ناراست کیش، یعنی یزیدیان در شمال و صارلی‌ها در جنوب شرقشان متمایز می‌گرداند. صارلی‌ها همچون کاکه‌ای‌ها شعبه‌ای از اهل حق‌ها به حساب می‌آیند و به گویش گورانی‌ای که بسیار به گویش شبکه‌ها نزدیک است سخن می‌گویند. جماعت مجاور گورانی زبان دیگر، باجوان<sup>۳</sup> یا باجلان‌ها هستند<sup>۴</sup> که اغلب گفته شده که بخشی از شبکه-

<sup>۱</sup> در متن «a question-and-answer dialogue» آمده است. در ادب فارسی این نوع شعر «مناظره» نامیده می‌شود. م

<sup>۲</sup> قابل اعتمادترین متن انتشار یافته 1958 Aytekin است. نک. مطالعه‌ی متون بویروق توسط (1997) Anke Otter-Beaujean.

<sup>۳</sup> Bajwan

<sup>۴</sup> نک. MacKenzie 1960

ها هستند و یا بالعکس. اما باجوان‌ها از لحاظ طایفه‌ای سازمان یافته‌اند و رئیس العشایر دارند حال آن که شبکه‌ها رعایایی بی طایفه‌اند که به صورت مسابقات بر زمین‌هایی کشاورزی می‌کنند که به خاندان‌های سادات شهر نشین تعلق دارند. این خاندان‌های سیادت به دلیل انتساب خونی به پیامبر و علی بر شبکه‌ها مرجعیت معنوی پر نفوذی دارند. شبکه‌ها آزادانه با باجوان‌ها، صارلی‌ها، کاکه‌ای‌ها و ترکمانان شیعی این ناحیه ازدواج می‌کنند که این امر به کم‌رنگ شدن مرزها میان این جوامع دینی منجر شده است.

### سلسله مراتب و مراسم

جامعه‌ی شبکه‌ها توسط سلسله مراتب روحانی‌ای مشابه با سلسله مراتب علویان، اهل حق‌ها و ایزدیان ساختار بندی شده است. هر فرد بالغی به یک پیر<sup>۱</sup> (الصراف گهگاه نیز او را دَد<sup>۲</sup> می‌نامد) که شیخ معنوی اوست در پیوسته است. این پیوستگی موروثی است. هر خانواده تمایل دارد که این انتساب با یک دوده‌ی پیر مشخص برای نسل‌ها ادامه دهد. تمامی مراسمات باید توسط یک پیر اجرا شود. در بیشتر آنان پیر باید از جانب یک رهبر<sup>۳</sup> یا راهنما یاری داده شود. در جشن‌های سالانه‌ی بزرگ دوازده مأمور باید حاضر باشند: پیر، رهبر، حامل چراغ<sup>۴</sup>، حامل جارو<sup>۵</sup>، سقا، قصاب، چهار خادم و دو دربان<sup>۶</sup>. این دوازده مأمور (on iki hizmet) برای جوامع علوی آناتولی هم معروف است، اگرچه نام‌های این مناصب متفاوت‌اند.<sup>۷</sup> پیران شبکه خود به صورتی سلسه مراتبی شکل یافته‌اند و در میانشان مرجعیت اعلای روحانی‌ای وجود دارد که بابا<sup>۸</sup> نامیده می‌شود.

جمع‌های آیینی معمول در خانه‌ی پیران برگزار می‌شود. سه جشن بزرگ سالانه وجود دارد، یکی در شب سال نو (در دسامبر جشن گرفته می‌شود) و دیگری در طول شب عاشورا. سومین شب «شب

<sup>۱</sup> pir

<sup>۲</sup> dede

<sup>۳</sup> rehber

<sup>۴</sup> hamil aljiragh

<sup>۵</sup> hamil al-miknasa

<sup>۶</sup> bawwab

<sup>۷</sup> الصراف ۱۹۵۴: ۳-۱۰ (قصاب توسط الصراف صراحتاً ذکر نمی‌شود اما در خلاصه‌ی موسی، ص ۱۲۳ فهرست می‌شود). در آناتولی ممکن است عناوین on iki hizmet از جایی به جایی متفاوت باشد. مرور اجمالی مفیدی در Birdoğan 1990: 277-285 آمده است.

<sup>۸</sup> baba

بخشایش» (özür gecesi) است که در طول آن اعترافات عمومی به گناهان اتفاق افتاده و نزاع‌ها در اجتماع شبکه‌ها پایان می‌یابد.<sup>۱</sup> در آثار متقدم در باب شبکه‌ها و صارلی‌ها به این سه جشن شبانه، که در آنها هم زنان و هم مردان شرکت می‌جویند، با عنوان ليله الكفشه، ارجاع داده شده است. این مراسمات همواره با اتهام تکراری شناع و وصف ناشدنی همراه است ( فعل کَفَشَ در لهجه‌ی عربی محلی به معنی «گرفتن» است). پیشنهاد مینورسکی<sup>۲</sup> مبنی بر اشتقاق این نام از «کفش» عاری از بار معنایی منفی فارسی از جانب چندین نویسنده‌ی متأخر اخذ شده است، از جمله موسی که در آوردن نعلین را منشأ این نام می‌داند. با تمام این اوصاف شبکه‌ها به هیچ عنوان از این نام استفاده نمی‌کنند.

زیارت‌ها بخش مهم دیگری از تقویم آیینی را شکل می‌دهند. دو زیارتگاه مهم محلی که در عید فطر و عید اضحی<sup>۳</sup> زیارت می‌شوند علی‌رَش (علی سیاه) و عباس نام دارند. شبکه‌ها زیارتگاه نخست را با امام چهارم، زین العابدین پسر امام حسین و دومی را با عباس برادر چهارم امام حسین که در کربلا به شهادت رسید باز می‌شناسند. گونه‌ی متفاوتی از زیارت عبارت است از سنگ زدن به مقبره‌ای منسوب به عبیدالله بن زیاد، حاکم اموی عراق که مسئول فاجعه‌ی کربلا بود. این زیارت در کل سال انجام می‌شود.<sup>۴</sup>

### تغییر هویت نژادی

این امر که امکان‌های مهم زیارتی شبکه‌ها همه در محیط پیرامون سکونتگاه فعلی‌شان است حکایت از این دارد که آنان دیرزمانی است که در این مکان ریشه دوانده‌اند و وابستگی‌ها به مکان اولیه‌شان را از دست داده‌اند. این تنها اعتقادشان است که آنان را به علوی‌گری آنا تولیایی پیوند می‌زند. با این حال، زبان آنان نه ترکی است و نه هیچ یک از گویش‌های کردی شمالی بلکه گورانی است، یعنی زبان صارلی‌ها و دیگر اهل حق‌ها. خارجیانی که شبکه‌ها با آنان بیشترین ارتباطات اجتماعی را دارند صارلی‌ها و سادات شیعی موصل هستند. شبکه‌ها از هر جهت مردمانی بینابینی به حساب می‌آیند.

تلاش‌های بسیاری در این راستا انجام شده تا شبکه‌ها مجبور شوند وابستگی دینی و نژادی‌شان را تغییر دهند. آنان همچون دیگر گروه‌های ناراست کیش در معرض فشارهایی اجتماعی بوده‌اند تا به حسب ظاهر

<sup>۱</sup> این مراسم در آنا تولی görgü cemi نامیده می‌شود.

<sup>۲</sup> Minorsky

<sup>۳</sup> نام دیگر عید قربان. م

<sup>۴</sup> الصراف ۱۹۵۴: ۴-۱۰۳

با صورت‌های «راست کیش» تر از دین مطابقت کنند. در پایان قرن نوزدهم و در هنگام سلطنت سلطان عبدالحمید دوم، آنان بالأجبار به دین رسمی عثمانی یعنی مذهب تسنن حنفی گرویدند.<sup>۱</sup> به نظر نمی‌آید که این واقعه بر این جامعه اثری دیرپا داشته باشد چرا که در آغاز قرن بیستم آنان دوباره به عقاید و مناسک آباء و اجدادشان بازگشتند. برخی شبک‌ها احتمالاً تحت تأثیر رابطه‌ی قیمومت با سادات موصل بعدترها خود را شیعه‌ی اثنی عشری دانسته‌اند. در آغاز دهه‌ی ۸۰ میلادی فردی موسوم به عزیز شبک (متحد قدیمی سیاستمدار سکولار جلال طالبانی) توانست حمایت مالی ایران برای راه انداختن جنبش سیاسی کردی-اسلامی را به خود جلب کند که دیری نپایید.

هم کردان و هم ترکمانان شبک‌ها را اقلیتی در دل گروه نژادی خودشان در نظر می‌گیرند. شبک‌ها (و نیز دیگر اقلیت‌های دینی این ناحیه) از دهه‌ی ۷۰ میلادی در معرض تلاش‌های همه‌جانبه‌ی دولت عراق در راستای عرب‌سازی آنان بوده‌اند. پس از سرشماری ۱۹۸۷ که در آن از مردم برای اظهار این که به کدام «ملیت» تعلق دارند-عرب یا کرد- پرسش به عمل آمد، این تلاش‌ها با تخریب حدود ۲۰ روستای شبک‌ها و تبعید ساکنان آن‌ها در خلال کمپین‌های نسل‌کشی انفال در ۱۹۸۸ به اوج خود رسید.<sup>۲</sup> از زمان تأسیس «بهشت امن» در شمال عراق در سال ۱۹۹۱، ترکیه کوشیده تا شبک‌ها و دیگر اقلیت‌های ناراست کیش این حدود، خود را ترکمان بدانند و از طریق احزاب ترکمان، میان آنان که خود را ترکمان اعلام کنند تسهیلات توزیع می‌کند.

## مأخذ

- Aytekin, S., Buyruk. Ankara, 1958.  
-Birdoğan, N., Anadolu'nun gizli kültürü Alevilik. Hamburg, 1990.

<sup>۱</sup> (با ارجاع به اسناد آرشیوی عثمانی) Deringil 1998: 71, 73. Ömer Vehbi Paşa حاکم موصل بود که در سال ۱۸۹۲ تغییر مذهب اجباری شبک‌ها و ایزدیان را اجرا کرد و در روستاهای آنان مساجدی را دایر ساخت.  
<sup>۲</sup> در باب انفال و اثر آن، نک. Human Rights Watch 1995. عراق رسماً یک حکومت دو ملیتی است و به جز عرب و کرد هیچ عنوان نژادی-ملی دیگر در آن جا پذیرفته نیست. حکومت عراق تمام اقلیت‌های دینی را عرب تعریف می‌کند و ظاهراً تعاریف متفاوت از خودشان بود که ایزدیان و مسیحیان را در کنار کردان نواحی «ممنوعه» آماج انفال قرار داد. بنابر لیزنبرگ (۱۹۹۷، ص ۵-۱۶۳) ۲۲ روستای شبک به طور کلی یا در بعضی از قسمت‌ها ویران شد و ساکنان آنها یعنی حدود ۳۰۰۰ خانوار، به مراکز جمع‌آوری در استان اربیل تبعید شدند. در سال ۱۹۹۰ ظاهراً پس از آنکه یکی از رهبران آنان به صورت رسمی اعلان کرد که شبک‌ها عرب هستند، بیشتر آنان اجازه یافتند تا به روستاهایشان بازگردند.

- van Bruinessen, M., “‘Aslını inkar eden haramzadedir’: the debate on the ethnic identity of the Kurdish Alevi”, in : K. KEHL-BODROGI, B. KELLNER-HEINKELE & A. OTTER-BEAUJEAN (eds.), *Syncretistic religious communities in the Near East*. Leiden: Brill, 1997, pp. 1-23.
- Bumke, P., “Kızılbaş-Kurden in Dersim (Tunceli, Türkei) : Marginalität und Häresie”, *Anthropos* 74, 1979, 530-548.
- Deringil, Selim, *The well-protected domains: ideology and the legitimation of power in the Ottoman Empire*. London: I.B. Tauris, 1998.
- Edmonds, C.J., *Kurds, Turks and Arabs : politics, travel and research in north-eastern Iraq, 1919-1925*. London : Oxford University Press, 1957.
- , *A pilgrimage to Lalish*. London : Royal Asiatic Society, 1967.
- , “The beliefs and practices of the Ahl-i Haqq of Iraq”, *Iran* 7, 1969, 87-106.
- Human Rights Watch, *Iraq’s crime of genocide : the Anfal campaign against the Kurds*. New Haven : Yale University Press, 1995.
- al-Karmalî, Anastase Marie, “Tafkihat al-adhhân fi ta`rif halathat adyân”, *Al-Mashriq* 5, 1902, 576-582.
- Kreyenbroek, Ph.G., *Yezidism: its background, observances and textual tradition*. Lewiston, NY: Mellen Research Publications, 1995.
- Leezenberg, M., “Between assimilation and deportation : the Shabak and the Kakais in northern Iraq”, in: K. Kehl-Bodrogi, B. Kellner-Heinkele & A. Otter-Beaujean (eds.), *Syncretistic religious communities in the Near East*. Leiden : Brill, 1997, pp. 155-174.
- Luke, H.C., *Mosul and its minorities*. London : Martin Hopkinson & Co., 1925.
- MacKenzie, D.N., “Badjalan”, *Encyclopaedia of Islam*, new edition, vol. I. Leiden: Brill, 1960, p. 863.
- Moosa M., *Extremist Shiites: the ghulat sects*. Syracuse University Press, 1988.
- Otter-Beaujean, A., “Schriftliche Überlieferung versus mündliche Tradition - zum Stellenwert der Buyruk-Handschriften im Alevitum”, in: K. Kehl-Bodrogi, B. Kellner-Heinkele & Shabak 12
- Otter-Beaujean, A (eds.), *Syncretistic religious communities in the Near East*. Leiden: Brill, 1997, pp. 213-226.
- Özkırımlı, A., *Alevilik-Bektaşilik ve edebiyatı*. İstanbul: Cem, 1985.
- Öztelli, C., *Bektaşî gülleri: Alevi-Bektaşî şiirler antolojisi*. İstanbul: Milliyet, 1973.
- Öztürk, S., *Tunceli’de Alevilik*. İstanbul: İ.Ü. Ed. Fak. Sosyoloji bölümü mezuniyet tezi, 1972.
- Rassam, A., “Al-taba’iyya : power, patronage and marginal groups in northern Iraq”, in : E. Gellner & J. Waterbury (eds.), *Patrons and clients in Mediterranean societies*. London: Duckworth, 1977, pp. 157-166.
- al-Sarrâf, Ahmad Hâmid, *Al-Shabak min firaq al-ghulât fi’l-’Irâq: asluhum, lughatuhum, qurrâhum, `aqâ’iduhum, awâbiduhum, `âdâtuhum*. Baghdad : Matba`at al-Ma`ârif, 1954.
- al-Shaybî, Kâmil Mustafâ, *Al-tarîqa al-Safawiyya wa rawâsibuhâ fi’l-’Irâq al-mu`âsir*. Baghdad: Maktabat al-Nahda, 1967 [cited in Moosa 1988].

- Sykes, M., “The Kurdish tribes of the Ottoman Empire”, Journal of the Royal Anthropological Institute 38, 1980, 451-486.
- Vinogradov, A., “Ethnicity, cultural discontinuity and power brokers in northern Iraq: the case of the Shabak”, American Ethnologist 1, 1974, 207-218.
- Yıldırım, A., Başlangıçtan günümüze Alevi Bektaşî deyişleri. 2 vols. Ankara, Ayyıldız, 1995.